



«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بخش‌های مختلف آیه

بحث در آیه ۶۳ سوره بقره بود. تناسب و ارتباط این آیه را با آیات قبل بیان کردیم و یک توضیح اجمالی درباره این آیه ذکر کردیم. در مقام تفسیر آیه، طبق معمول، آیه را به بخش‌های مختلف تقسیم می‌کنیم و نکات و مطالبی که در هر بخش لازم به ذکر است را بیان می‌کنیم.

بخش اول: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ»

بخش اول آیه این است: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ»؛ و به یاد بیاورید آن زمانی را که ما از شما میثاق ستاندیم و بر بالای سر شما کوه طور را برافراشتیم. نکات و مطالبی در این بخش باید بررسی شود.

مطلب اول اینکه منظور از میثاق در این آیه چیست؟ اینکه می‌فرماید به یاد بیاورید زمانی را که ما از شما اخذ میثاق کردیم، این میثاق به چه معناست؟ دوم اینکه «رفع طور» به چه معناست؟ آیا این برافراشته شدن کوه طور همزمان با اخذ میثاق یا بعد از آن بوده یا در واقع وعید به آینده است که اگر شما به میثاق پایبند نباشید یا قبول نکنید این میثاق را و این پیمان را نبندید، این عذاب بر شما نازل می‌شود.

مطلب اول: میثاق

میثاق به چه معناست؟ تقریباً سه احتمال یا سه قول در مورد این میثاق ذکر شده است.

قول اول

یک قول این است که منظور از این میثاق، همان چیزی است که خداوند تبارک و تعالی در عقول انسان‌ها و در فطرت انسان‌ها قرار داده است؛ اینکه همه انسان‌ها بر فطرت الهی آفریده شده‌اند، «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»، در وجود و نهاد همه انسان‌ها دلیل بر مبدأ، دلیل بر وجود صانع و دلیل بر صدق انبیاء قرار داده شده است. این همان میثاقی است که در جای‌جای قرآن به آن اشاره شده است. این میثاق به هیچ وجه تخلف نمی‌پذیرد و تبدیل در این میثاق راه ندارد؛ انسان‌ها ممکن است بر این دلایل و شواهد و راهنمای درونی و باطنی پرده بیندازند و آن را بیوشانند؛ اما نمی‌توانند آن را تغییر بدهند، نمی‌توانند از آن تخلف کنند.

قول دوم

قول دوم که برخی دیگر به آن ملتزم شده‌اند، میثاق و پیمان خاصی است که خداوند از بنی‌اسرائیل گرفته است. در برخی

روایات این چنین وارد شده که وقتی حضرت موسی از نزد پروردگار به همراه الواح تورات بازگشت، به قوم خود اعلام کرد که من الواحی آورده‌ام که مشتمل بر تورات است و حلال و حرام خدا را بیان کرده است؛ آنچه باید انجام بدهید و آنچه که باید ترک کنید در آن آمده و شما باید به این عمل کنید. آنها در مقابل گفتند: چگونه می‌توانیم سخن تو را باور کنیم؟ باور این سخن تو سخت است. در بعضی نقل‌ها دارد که گفتند ما این را باور نمی‌کنیم تا زمانی که خود خدا را ببینیم؛ «حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً». در این هنگام خداوند تبارک و تعالی فرشتگانی فرستاد تا کوه طور را بالای سر آنها برافراشته سازد؛ حضرت موسی فرمود: اگر آنچه که برای شما آورده‌ام (اشاره به الواح تورات) را بپذیرید و به آن عمل کنید، این عذاب از شما برداشته می‌شود؛ و گرنه فرشتگان این کوه را بر سر شما فرود می‌آورند. آنها پذیرفتند و در مقابل خداوند در حالی که با گوشه چشم به کوه نگاه می‌کردند، به سجده افتادند. در همین روایت که مرحوم طبرسی در مجمع البیان آن را نقل کرده، اینطور دارد که اینکه می‌بینید یهود در سجده یک طرف صورت را بر زمین می‌گذارند، منشأ آن همان حالتی است که در هنگام سجده در مقابل خداوند یک طرف صورت را روی زمین گذاشتند و با یک چشم به آن کوه نگاه می‌کردند. حالا اینکه این کوه چگونه بالای سر آنها افراشته شده، در ادامه ذکر خواهد شد.

سؤال:

استاد: بحث این است که چه زمانی اینها اظهار مخالفت کردند. در روایتی که عبدالرحمن زید بن اسلم نقل کرده، می‌گوید بعد از آنکه حضرت موسی به بنی‌اسرائیل فرمود «هذا کتابی فخذوه»، این کتاب را بپذیرید و به آن عمل کنید؛ آنها قبول نکردند. «فاخذتهم الصاعقة ماتوا ثم احياهم ثم قال لهم بعد ذلك خذوا كتاب الله فابوا فرفع فوقهم الطور»، گفتند بسیار خب، باز دوباره مخالفت کردند؛ دوباره گفتند ما شنیدیم و عمل می‌کنیم، باز دوباره مخالفت کردند؛ این یک سابقه مستمری در بنی‌اسرائیل دارد. اینجا هم می‌گوید وقتی که دعوت شدند به کتاب خدا عمل کنند، اول گفتند ما باید خدا را ببینیم؛ بعد صاعقه آمد و اینها مردند و دوباره احیاء شدند؛ بعد از آن وقتی که به آنها گفته شد کتاب خدا را اخذ کنید، باز دوباره ابا و امتناع کردند. وقتی کوه را بالای سر خودشان دیدند، آن موقع به سجده افتادند. این منافاتی با این ندارد ... اینجا دو بحث است؛ آن موقع به سجده افتادند و گفتند باشد. اتفاقاً در ادامه این آیه هم دارد: «ثُمَّ تَوَكَّلْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ»، یعنی اینکه شما با اینکه گفتید ما عمل می‌کنیم، اما باز هم رو برگردانید. این منافاتی ندارد و همان را می‌گوید، منتها با بیان دیگر.

قول دوم، مختار ابی مسلم است؛ قول اول، قول اصم است.

قول سوم

قول سوم این است که خداوند تبارک و تعالی دو میثاق داشته است؛ یک میثاق آن زمانی که اخرجه من صلب آدم و اشهدهم علی انفسهم. همان معنایی از میثاق که ما در احتمال اول ذکر کردیم؛ این تقریباً همان است منتها با یک لسان دیگر. ممکن است این اشاره به فطرت داشته باشد، آن اشاره به عقل داشته باشد. به هر حال تقریباً به یک حقیقت اشاره می‌کند. اما میثاق به معنای دوم، یعنی الزام مردم به متابعت و پیروی از انبیا. متابعت و پیروی از انبیا، کاری به خصوص میثاق بنی‌اسرائیل و به خصوص در مورد الواح تورات نیست؛ این به طور کلی اخذ میثاق از انسان‌هاست، منتها آن میثاقی که در واقع انسان پذیرفت آن را برای تبعیت از انبیا. لذا با معنای اول متفاوت است.

این سه قول و سه احتمال ذکر شده و قائل هم دارد و چه بسا بر هر کدام روایاتی دلالت می‌کند. جزئیات افراشته شدن کوه طور بر فراز آنها که در احتمال دوم ذکر شده، این را بعداً ذکر می‌کنیم؛ الان اصل این احتمالات و اقوال مهم است که کدام یک از اینها را می‌توانیم بپذیریم.

بررسی قول اول

اینکه این اشاره به میثاق اولیه انسان باشد، یعنی آن زمانی که انسان از صلب آدم خارج می‌شد، «حین اخرجهم من صلب آدم و اشهدهم علی انفسهم» این بعید است؛ یعنی به خصوص به بنی‌اسرائیل یادآوری می‌کند «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ»، این مخصوصاً به قرینه «و رفعا فوقکم الطور» بعید است که اشاره به آن میثاق داشته باشد. حالا خواهیم گفت در مورد «و» در اینجا دو احتمال است؛ یکی اینکه این «و» عاطفه باشد و دیگر اینکه «و» حالیه باشد. بنابر نظر صحیح‌تر که «و» حالیه است، معلوم می‌شود که در همان زمانی که کوه طور بر سر آنها افراشته شده بود، اخذ میثاق شده است. یعنی قرائنی از خود آیه دلالت می‌کند که نمی‌تواند منظور آن میثاقی باشد که از همه انسان‌ها حین اخرجهم من صلب آدم یا اشهدهم علی انفسهم باشد. پس احتمال اینکه آن میثاق مورد نظر باشد، احتمال ضعیفی است.

بحث جلسه آینده

دو قول دیگر باقی می‌ماند؛ یکی اینکه این میثاق خاص با بنی‌اسرائیل است و دیگر اینکه این میثاق همان میثاقی باشد که از انسان برای پیروی از انبیا گرفته شده یا اینکه احتمال رابعی باشد، غیر از این سه احتمالی که فخر رازی نقل کرده است. ان‌شاءالله این مطلب را در جلسه آینده دنبال خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»